

بررسی تطبیقی الزام به اجرای اجباری قرارداد در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین

علی حسامی^۱، علیرضا لطفی دودران^۲

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، ایران

چکیده

در حقوق قراردادهای مهم ترین دغدغه ی طرفین قرارداد و همچنین قانون گذاران ، عدم پابندی به اجرای قرارداد و خلف وعده یکی از طرفین قرارداد می باشد. از این جهت در صورت استنکاف متعهد از اجرای تعهد قراردادی ، باید به این نکته دقت نمود که متعهد له از چه ضمانت اجرایی برای رسیدن به اهداف قراردادی خود ، می تواند برخوردار باشد. در حقوق ایران ، اصل مهم در این باره ، الزام متعهد به اجرای عین تعهد می باشد و در صورت تعذر اجبار ، راهکار فسخ قرارداد و یا پرداخت خسارت مطرح می شود. کنوانسیون بیع بین المللی کالا هم که ماحصل نظرات مختلف حقوق دانان سیستم های متفاوت حقوقی دنیا است ، به نظر می رسد که در ابتدای امر، الزام متعهد به اجرای عین تعهد را مبنای کار خود قرار داده است اما در برخی از اصول کنوانسیون ، شاهد آرایه روش های متفاوت برای جبران خسارت طرف زیان دیده می باشیم. با توجه به لزوم اصل سرعت در تجارت بین المللی و همچنین تحولات معاملات تجاری در عصر جاری ، تحقق شیوه ی اجرای اجباری عین تعهد کارایی سابق را نداشته و مشکلات و چالش های فراوانی را پیش روی تجار قرار می دهد. بنابراین اکنون شیوه ای که متعهد له مخیر در انتخاب اجرای اجباری عین تعهد یا فسخ قرارداد و یا اخذ خسارت از متعهد باشد ، دارای مقبولیت و کارایی بیشتری می باشد.

واژه های کلیدی: تعهد قراردادی، اجرای اجباری قرارداد، عین تعهد، جبران خسارت

مقدمه

با توجه نقش مهم اجرای قراردادها در برقراری نظم اجتماعی، بیشتر نظام های حقوقی در صورت عدم اجرای تعهد توسط متعهد، حق الزام به اجرای عین تعهد را از طریق مراجع صالح، به متعهدله داده اند. در حقوق ایران با توجه به ماده ۲۱۹ قانون مدنی، حق الزام متعهد به اجرای عین تعهد از اصل لزوم قراردادها برداشت می شود. قانون مدنی ایران، اصل را بر این نهاده است که اگر متعهدله با خودداری متعهد از اجرای عین تعهد روبرو شود، ابتدا می تواند الزام به اجرای عین تعهد را از دادگاه تقاضا نماید و نمی تواند مستقیم و بی درنگ اقدام به فسخ قرارداد نماید. اما اگر اجبار متعهد مبسر نباشد و موضوع تعهد از جمله تعهدات قایم به شخص نباشد، متعهدله می تواند با هزینه متعهد، تعهد را اجرا نماید. در صورتی هم که تعهد مورد نظر از جمله تعهدات قایم به شخص باشد، حقوق ایران با دو ابزار جریمه مالی و حبس مدیون به یاری متعهدله می شتابد. بنابراین اجرای اجباری قرارداد به عنوان یکی از راهکارهای جبران خسارت در کنار سایر راهکارها یعنی فسخ و پرداخت خسارت در قراردادها مطرح می باشد. در کنوانسیون بیع بین المللی کالا هم که نتیجه تفکرات و نظرات حقوق دانان مختلف از سیستم های حقوقی متفاوت سراسر جهان می باشد، مبنای کار در ابتدا الزام متعهد به اجرای عین تعهد می باشد. اما در برخی از اصول کنوانسیون فسخ قرارداد یا جبران خسارت پیش روی متعهدله قرار داده شده تا بتواند از راهکارهای پیشنهادی، یکی را انتخاب نماید. حال سوالی که به ذهن خطور می کند و در این مقاله در پی پاسخ به آن هستیم، این است که آیا با تحولات اقتصادی قرن اخیر که مقتضی سرعت و دقت در معاملات و شتاب در گردش سرمایه و تجدید فرصت های تجاری است، اتخاذ چنین روشی به سود متعهدله می باشد؟ و یا در رابطه با طرف دیگر قرارداد هم، آیا استفاده از این روش ها صحیح به نظر می رسد؟ روش تحقیق به صورت تحلیلی - توصیفی می باشد.

۱ - مفهوم اجرای عین تعهد قراردادی

هدف از ایجاد یک قرارداد، اجرای عین مورد تعهد است. در حقیقت در زمان انعقاد قرارداد، قصد و نیت اصلی طرفین اجرای عین تعهدی است که مورد توافق قرار گرفته است زیرا اشخاص برای رفع نیازهای خود و نیز کسب منافع، وارد روابط قراردادی می شوند و مطلوب اصلی آنها از یک قرارداد، رفع یک نیاز خاص یا دریافت همان منفعتی است که بر آن اقدام نموده اند و بر اساس اصل حاکمیت اراده باید این قصد را مراعات نمود [۱]. اجرای عین تعهد نقطه ی مقابل اجرای بدل تعهد و پرداخت خسارت است. اگر متعهد، تعهد خویش را اجرا نکند، قانون به متعهدله اجازه می دهد تا الزام متعهد یا فسخ یا اخذ خسارت و یا فسخ و اخذ خسارت را با هم بخواهد [۲]. بنابراین اجرای عین تعهد دو قسمت دارد. اجرای اختیاری و اجرای اجباری که متاخر بر آن است. در نتیجه الزام به اجرای عین تعهد را باید اجرای مستقیم تعهد دانست و در برابر آن اجرای بدل تعهد است که اجرای غیر مستقیم نامیده می شود. اجرای مستقیم یعنی مورد تعهد بدون تغییر یا رجوع به مثل یا قیمت ایفا گردد. اجرای اجباری تعهد یک اصل مسلم پذیرفته شده در حقوق ایران، بر پایه اصل لزوم می باشد [۳].

۲ - تقدم اجرای عین تعهد بر فسخ و جبران خسارت

در این بخش در ابتدا این سوال به ذهن خطور می کند که آیا در نظام حقوقی ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا، حق متعهدله جهت الزام متعهد به اجرای عین تعهد بر فسخ و مطالبه ی خسارت مقدم است یا خیر و آیا متعهدله می تواند آنها را در عرض هم مطالبه نماید؟

در حقوق ایران اصل بر اجبار به انجام عین تعهد می باشد [۴]. به عبارت دیگر اصل بر این است که اگر متعهد به اختیار خود، به تعهد عمل نکند، ابتدا باید الزام او را به انجام تعهد از مراجع ذیصلاح خواست و اگر اجرا امکان پذیر نباشد، آن موقع بحث

فسخ و مطالبه ی خسارت مطرح می شود. از مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون مدنی در باب شرط ، این موضوع دریافت می شود که در تعهدات اصلی نیز نخست باید متعهد را اجبار به وفای به تعهد نمود و در صورتی که اجبار متعذر باشد و مورد تعهد هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از طرف ملتزم انجام دهد ، طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت . بنابراین در حقوق ایران ، هم در تعهدات اصلی (مواد ۳۷۶ الی ۳۹۵ قانون مدنی) و هم در تعهدات ضمنی (مواد ۲۳۷ الی ۲۴۰ قانون مدنی) ، اصل بر آن است که ابتدا متعهد الزام به انجام تعهد می شود و در صورت تعذر اجبار ، سایر جبران ها مطرح می شود. بر خلاف برخی از نویسندگان که واژه « می تواند » را در ماده ی ۲۳۷ قانون مدنی ، حمل بر توانایی ترک اجبار و اختیار فسخ نموده اند [۵] یا پیشنهاد در نظر گرفتن شرط بنایی فسخ معامله در صورت تخلف از اجرا شده اند [۶] . مقایسه ظاهر مواد یاد شده با عباراتی که در فقه بیان شده نشان می دهد که قانون مدنی از قول فقهایی که اجبار ملتزم به شرط و فسخ قرارداد را در عرض هم قرار داده اند ، پیروی نکرده است بلکه از قول فقهایی پیروی کرده که این دو را در طول هم می دانند [۷] . البته حق تقدم اجبار بر فسخ در حقوق ایران استثنائاتی هم دارد از جمله خیار تاخیر ثمن موضوع ماده ی ۳۹۵ قانون مدنی که اجبار به اجرای عین تعهد و اختیار فسخ را در کنار هم ذکر نموده است و تخلف از شرایط اجاره که موضوع ماده ی ۴۸۲ قانون مدنی است ، حق فسخ در عرض اجباری است . همچنین ممکن است گفته شود عواملی مانند انقضا مدت در تعهداتی که مقید به زمان به نحو وحدت مطلوب بوده یا وجود تعهدات طبیعی مانع از اجرای قاعده ی الزام گردد ، اما موضوع این است که در تعهدات از نوع وحدت مطلوب ، با انقضا زمان دیگر تعهدی در کار نیست تا بحث اجرای اجباری مطرح شود و مطالبه تعهدات طبیعی نیز به طور کلی مسموع نیست [۸] .

کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز اجرای عین تعهد را پذیرفته است ولی در اصل ۲۸ خود اعلام می دارد که چنانچه دادگاه بر اساس قانون متبوع خود در موارد غیر مشمول کنوانسیون چنین رای صادر نکند ، مکلف به صدور حکم به اجرای عین تعهد نخواهد بود. در خصوص الزام به انجام عین تعهد تحت کنوانسیون بیع بین المللی کالا ، ابتدا باید بند ۱ اصل ۴۶ و اصل ۶۲ را بررسی نمود. اصل ۴۶ در بند ۱ خود بیان می کند که : « خریدار می تواند ایفای تعهدات بایع را از او بخواهد ، مگر اینکه خریدار به یکی از طرق جبران خسارت که با این درخواست منافات داشته باشد ، متوسل شده باشد » . و اصل ۶۲ بیان می کند : « فروشنده می تواند تادیه ثمن ، قبض مبیع یا ایفای سایر تعهدات مشتری را از وی بخواهد مگر اینکه فروشنده به یکی از طرق جبران خسارت که با این درخواست منافات داشته باشد ، متوسل شده باشد » . در این دو اصل حق الزام به انجام عین تعهد برای طرفین مورد تصریح قرار گرفته است. هم چنین مطابق همین مواد اگر طرف زیان دیده ، به روش دیگری خسارت خود را جبران کرده باشد ، دیگر حق اعمال الزام انجام عین تعهد را از دست می دهد. به عنوان مثال اگر خریدار مطابق اصل ۴۹ کنوانسیون ، به ابطال قرارداد استناد نماید ، حق الزام به انجام عین تعهد را از دست می دهد اما او همچنین می تواند برای دریافت خسارت طرح دعوا نماید. علاوه بر این ، اگر خریدار مطابق اصل ۵۰ کنوانسیون ، تقلیل ثمن را بخواهد ، دیگر نمی تواند به الزام انجام عین تعهد استناد نماید.

اصل ۲۸ کنوانسیون از طرف دیگر دسترسی به الزام به انجام عین تعهد ، تصریح شده در اصول ۴۶ و ۶۲ را محدود می نماید. این اصل بیان می کند : « چنانچه طبق مقررات این کنوانسیون یکی از طرفین حق داشته باشد اجرای تعهدی را از طرف دیگر بخواهد ، دادگاه مکلف به صدور حکم نسبت به اجرای عین تعهد نیست ، مگر اینکه مطابق قانون متبوع خود نسبت به قراردادهای بیع مشابهی که مشمول مقررات این کنوانسیون نیستند حکم به اجرای عین تعهد دهد » . به عبارت دیگر ، مطابق این اصل ، یک دادگاه مجبور نیست حکم به الزام به انجام عین تعهد بدهد مگر اینکه در قراردادهای داخلی مشابه آن کشور به طور معمول حکم به انجام عین تعهد داده شود یعنی جایی که قانون حاکم محلی با قوانین کنوانسیون در تعارض نباشد. این محدودیت نتیجه مقایسه حقوق کشورهای دارای نظام حقوق موضوعه مانند ایران و کشورهای با نظام حقوقی کامن لا است که در نظام حقوقی موضوعه ، صدور حکم به انجام عین تعهد است و در نظام حقوقی کامن لا ، الزام به انجام عین تعهد به عنوان یک روش استثنایی ب کار می رود .

۳- اجرای اجباری عین تعهد در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا

در حقوق ایران، اجبار متعهد به اجرای عین تعهد، در درجه اعلاّی جبران خسارت است [۹] و در توجیه آن گفته شده که دو طرف قرارداد هنگامی به مطلوب و مقصود قراردادی خ.د می رسند که قرارداد به درستی اجرا شود [۱۰]. بنابراین اجرای تعهدات مبنای نظام اجتماعی است و در نتیجه الزام متعهد به انجام تعهد، اساس این نظام می باشد و اگر متعهد متخلف را نتوان ملزم به اجرای تعهد خویش نمود، تکلیف و تعهد در روابط حقوقی و اجتماعی مفهوم خود را از دست خواهد داد. چگونه می توان شخص را متعهد به انجام کاری دانست، در حالی که وادار ساختن او به اجرای آن ممکن نباشد. بنابراین، حق در مفهوم حقوقی خود باید دارای ضمانت اجرا باشد و قانون باید رساندن حق را به صاحب آن از راه الزام مدیون، در چهارچوب مقررات مربوط تامین کند وگرنه مفهوم و معنایی برای حق در پهنه ی اجتماع نمی توان شناخت. همچنین مصلحت پایداری و ثبات قرارداد به عنوان دلیلی دیگر بر عدم امکان فوری فسخ قرارداد نقض شده، ذکر گردیده است [۸]. در نتیجه اصل اول در قانون این است که عین تعهد اجرا شود و مستنکف ابتدا باید اجبار به ایفا عین تعهد گردد. بنابراین در مقابل این اصل، سایر راه های جبران خسارت مانند فسخ قرارداد در حقوق موضوعه ایران، حکمی ثانوی تلقی شده است و افراط در اجرای آن روا نیست [۱۱]. از این رو است که در حقوق موضوعه ایران، در موارد متعددی و در قوانین مختلفی، اجرای عین تعهد تاکید شده است و در صورت نقض قرارداد، متعهدله ناگزیر از رجوع به دادگاه بوده و خودش نمی تواند اقدام اجرایی معمول دارد و دادگاه نیز برای اجرای صحیح قرارداد با شیوه های مختلفی یا به صورت اقدام مستقیم اجرایی مانند ماده ی ۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که بر طبق آن در صورتی که موضوع تعهد، تحویل عین معین باشد، توسط دادورز از متعهد اخذ و تسلیم متعهدله می شود یا اجرای غیر مستقیم (الزام مالی و الزام بدنی) زمینه ی الزام و اجبار متعهد به ایفای تعهد را فراهم می نماید [۸].

از جمله مواد قانونی که تاکید بر اجرای عین تعهد تا سرحد امکان دارند، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- ماده ی ۳۷۶ قانون مدنی در زمینه ی اجبار خریدار و فروشنده مقرر داشته است: «در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن، ممتنع اجبار به تسلیم می شود». یا ماده ی ۳۶۲ قانون مدنی در بندهای ۳ و ۴، از جمله آثار بیعی را که صحیحا واقع شده باشد این گونه بیان می کند: «۳- عقد بیع با بیع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید ۴- عقد بیع مشتری را به تادیه ثمن ملزم می کند».

۲- ماده ی ۲۷۸ قانون مدنی نیز مطلوبیت اجرای تعهد در موردی را که موضوع تعهد عین معین باشد، این گونه بیان می دارد: «اگر موضوع تعهد عین معین باشد، تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب براءت متعهد می شود اگرچه کسر و نقصان داشته باشد».

۳- لزوم اجرای عین تعهد در ماده ی ۶۱۹ قانون مدنی نیز این گونه تاکید شده است: «امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید».

۴- در خصوص تعهدی که موضوع آن تحویل عین معین باشد نیز مطابق ماده ی ۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توسط دادورز از متعهد اخذ و تسلیم متعهدله می شود. تا زمانی که عین موضوع قرارداد وجود دارد، نه طلبکار می تواند مثل یا قیمت آن را از مدیون مطالبه کند و نه بدهکار حق دارد مال دیگری به جای آن بدهد هرچند نقصی در آن پدید آمده باشد. تنها پس از تلف عین یا عدم امکان تسلیم آن است که می توان بدل را پذیرفت و معادل تعهد را که معمولاً بهای آن می باشد، از بدهکار مطالبه نمود (ماده ی ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی)

بنابراین با توجه به مواد قانونی مذکور و همچنین سایر قوانین مصرحه در حقوق موضوعه ایران، اجرای عین تعهد و اجبار به اجرای آن از امور مسلم نظام حقوقی ایران است و اصل، تلاش برای تحقق و اجرایی شدن قرارداد می باشد و سایر موارد که در برخی از قوانین راهکاری غیر از این را بیان می دارند را باید استثنا تلقی نمود.

در نهایت مطابق قوانین ایران در زمینه ی حقوق قراردادها، می توان موارد زیر را بیان نمود :

اول : بر طبق اصل و قاعده ی لزوم قراردادها مطابق مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون مدنی، طرفین مکلف به اجرای تعهدات خود می باشند.

دوم : نقض تعهدات و عدم اجرای آن به عللی از طرف یکی از متعاقدين موجب نمی شود که عقد خود به خود منحل گردد بلکه کماکان اجرای تعهدات قراردادی مدنظر قانون گذار ایرانی است.

سوم : با توجه به نظریه ی اجبار تا حد امکان جهت ایفا عین تعهد، ابتدا باید متعهد را به انجام تعهد اجبار نمود ولی هر گاه اجبار ممکن نبوده ولی انجام تعهد به وسیله ی متعهد و یا شخص ثالث مقدور باشد، باید با هزینه ی متعهد، موجبات انجام تعهد را فراهم نمود. بنابراین در این خصوص، مواد ۲۲۲ و ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون مدنی مقرر می دارد که :

ماده ی ۲۲۲ قانون مدنی : « در صورت عدم ایفا تعهد با رعایت ماده ی فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه ی مخارج آن محکوم نماید » .

ماده ی ۲۳۷ قانون مدنی : « هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتا یا نفیا کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را به جا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نموده و تقاضای اجبار به وفا شرط بنماید » .

ماده ی ۲۳۸ قانون مدنی : « هرگاه فعلی در ضمن معامله شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن به وسیله ی شخص دیگری مقدور باشد حاکم می تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم نماید » .

چهارم : در نهایت در صورت تعذر اجبار و اینکه اجبار متعهد ممکن نبوده و عمل نیز از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند انجام دهد یا وسایل انجام آن به وسیله ی دیگری فراهم نباشد، در این صورت است که متعهدله حق فسخ قرارداد را پیدا می کند. ماده ی ۲۳۹ قانون مدنی در این زمینه مقرر می دارد : « هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد، طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت » . در خصوص مطالب بیان شده و در نهایت حق فسخ قرارداد پس از تعذر اجبار، می توان به مواد ۴۷۶ و ۵۳۴ قانون مدنی اشاره نمود. ماده ی ۴۷۶ مقرر می دارد : « موجر باید عین مستاجر را تسلیم مستاجر کند و در صورت امتناع، موجر اجبار می شود و در صورت تعذر اجبار مستاجر خیار فسخ دارد » . همچنین ماده ی ۵۳۴ مقرر می دارد : « هرگاه عامل در اثنا یا ابتدا عمل آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را به جای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع، عامل را اجبار به انجام می کند و یا عمل را به خرج عامل ادامه می دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد » . لازم به یادآوری است که با توجه به مباحث مطرح شده، باید اذعان نمود که حق فسخ پیش بینی شده در موارد مذکور به عنوان یکی از راه های جبران خسارت، در واقع در طول روش اجبار اجرای قراردادهای مطرح می باشد و نه در عرض آن. این به این معنی می باشد که در صورت نقض قرارداد، ابتدا باید متعهد اجبار به اجرای تعهدات خود شود و در صورت تعذر اجبار است که می توان به شیوه ی حق فسخ متوسل گردید.

به دلیل اینکه در سطح بین المللی با توجه به تنوع سیستم های حقوقی، نباید در پی کامل ترین قانون بود، بلکه باید مقبول ترین قانون را جستجو نمود. بنابراین نباید از کنوانسیون بیع بین المللی کالا انتظار داشت که بهترین و عالی ترین قواعد حقوقی را وضع کند چون معیارهای بهینه بودن یک قانون از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و آنچه مطلوب یک کشور یا

سیستم اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی می باشد، ضرورتاً خوشایند سیستم های دیگر نیست [۱۲]. بنابراین به نظر می رسد دلیل این امر که گفته شده کنوانسیون بیع بین المللی کالا، مساله ی اجبار متعهد به انجام عین تعهد را به نحو نامطلوبی مطرح نموده و طرفین قرارداد را در وادی حیرت رها نموده است [۱۳] به خاطر تنوع و تعدد سیستم های حقوقی در دنیا و بالطبع نظریه های مختلف در این زمینه می باشد. بند یک اصل ۴۶ کنوانسیون بیع بین المللی کالا، برای خریداری که به روش دیگر جبران خسارت که منافات با تقاضای ایفای تعهد نداشته باشد، متوسل نشده باشد، حق درخواست ایفا تعهد و اجرای قرارداد را قایل شده و مقرر داشته است: « خریدار می تواند تقاضای ایفای تعهدات فروشنده را از او بنماید مگر اینکه به یکی از طرق جبران خسارتی که با این تقاضا منافات دارد متوسل شده باشد ». همچنین اصل ۶۲ کنوانسیون مزبور نیز چنین حق مشابهی را برای فروشنده در نظر گرفته و در این زمینه مقرر می دارد: « فروشنده می تواند از خریدار تقاضای پرداخت ثمن، قبض کالا یا ایفای دیگر تعهداتش را بنماید مگر اینکه متوسل به طریق جبران خسارتی که منافای با این تقاضا است، شده باشد ». فرضا یکی از روش های جبران خسارت که منافات با اجرای عین تعهد دارد، فسخ قرارداد است که به موجب آن فروشنده دیگر از وظیفه ی اجرای عین تعهد مبرا می گردد. بنا بر اصل مزبور، اگر خریدار به طرق دیگر جبران خسارت متوسل نشده باشد، می تواند درخواست اجرای عین تعهد را از فروشنده بنماید. در نتیجه اگر به اصول مزبور که در کنوانسیون آمده است بسنده نماییم، باید خوشبینانه بیان کنیم که کنوانسیون، شیوه ی اجبار متعهد به انجام عین تعهد را پذیرفته است و با این پذیرش، به سیستم حقوقی نوشته و سیستم حقوقی اسلامی گرایش پیدا نموده است. ولی وقتی این اصول کنوانسیون را با سایر اصول کنوانسیون مورد بررسی قرار می دهیم، در می یابیم که اصول ذکر شده در خصوص اجرای عین تعهد و اجبار متعهد به انجام تعهد، ظاهری فریبنده داشته و ما را به وادی حیرت و گمراهی سوق داده است. از جمله اصول کنوانسیون که ما را از توهم ایجاد شده بیرون می آورد، اصل ۲۸ کنوانسیون می باشد. این اصل مقرر می دارد که: « اگر بر اساس مقررات این کنوانسیون، یک طرف قرارداد حق داشته باشد که ایفا تعهدی را از طرف دیگر درخواست کند، دادگاه مکلف به صدور حکم نسبت به اجرای عین تعهد نیست مگر اینکه مطابق قانون متبوع خود نسبت به قراردادهای مشابه که مشمول مقررات این کنوانسیون نیستند، حکم به اجرای عین تعهد دهد ». بنابراین، اصل ۲۸، این اختیار را به دادگاه می دهد که از صدور اجرای عین تعهد خودداری نماید مشروط بر اینکه دادگاه چنین حکمی را در قراردادهای بیع مشابه صادر نکند ولی با این وجود، دادگاه ملزم نیست چنین اقدامی را معمول دارد و هیچ چیز مانع از این نیست که دادگاه اقدام به صدور دستور اجرای عین قرارداد را در مواردی که عرفاً دادگاه مزبور از صدور چنین حکمی امتناع می ورزیده است، بنماید [۱۲]. بنابراین با توجه به مباحث قبلی، در سیستم های حقوق نوشته و حقوق اسلامی از جمله حقوق ایران، حق درخواست اجرای عین تعهد برای متقاضی اجرا محفوظ است و حتی حکم اصلی در حقوق ایران، اجرای عین تعهد است و در صورت تعذر اجبار باید سراغ طریق دیگر جبران خسارت یعنی فسخ قرارداد رفت ولی در سیستم حقوقی کامن لا از جمله کشور انگلیس، درخواست خسارت، اولین روش جبران خسارت می باشد و دادگاه ها فقط در موارد استثنایی حکم به اجرای عین تعهدات قراردادی می دهند. با این توضیحات به نظر می رسد که ظاهراً اصل ۲۸ کنوانسیون به گونه ای تنظیم شده است که گویی تمایل آن به سمت حقوق کامن لا می باشد. همچنین توجه به اصل ۲۸ کنوانسیون که بیان می کند دادگاه در صورت درخواست ایفا تعهد توسط یکی از طرفین قرارداد، مکلف به صدور حکم نسبت به اجرای عین تعهد نیست، بیان گر این نکته عجیب است که علاوه بر آنکه طرفین قراردادی، آزادانه و با اختیار، قراردادی را منعقد می کنند، اما نباید امیدوار باشند که بتوانند در صورت نقض قرارداد، شاهد ایفای عین تعهدات ناشی از قرارداد منعقدی خود باشند زیرا که همه چیز بستگی به تصمیم دادگاه دارد. به ویژه اینکه این امیدواری در کشورهای تابع سیستم کامن لا بسیار کم و ناچیز می باشد. بنابراین به نظر می رسد در این اصل، اقتدار دادگاه به اراده ی طرفین چیره گشته و غلبه نموده است زیرا حکم به اجرای عین تعهد به دادگاه و قاضی مربوطه واگذار شده است. در نتیجه تجار قبل از توسل به تقاضای اجرای عین تعهد در کشورهای مختلف، باید به این نکته توجه داشته باشند که دادگاهی که از آن درخواست اجرای عین تعهد را می نمایند آیا دارای سیستم حقوقی نوشته است یا جزو کشورهایی است که

تابع سیستم حقوقی کامن لا می باشد زیرا این دو سیستم حقوقی، نگرش واحدی به موضوع درخواست اجرای عین تعهد ندارند.

مشکل دیگری که اصل ۲۸ کنوانسیون بوجود می آورد، عبارتست از تعارض و ناهماهنگی آن با اصل ۶ کنوانسیون، زیرا که این اصل عنوان می کند که طرفین آزاد هستند تا قلمرو شمول تمام یا قسمتی از کنوانسیون را استثنا نمایند. بنابراین بر اساس این اصل، فرضا می توانند در قرارداد، صریحا توافق بر ایفا عین تعهد بنمایند اما حتی اگر طرفین قرارداد صریحا توافق کرده باشند که قرارداد باید عینا اجرا شود، براساس اصل ۲۸ کنوانسیون، دادگاه می تواند از صدور حکم مبنی بر اجرای عین قرارداد امتناع نماید. از این جهت اصل ۲۸ با اصل ۶ کنوانسیون که به طرفین قرارداد اجازه می دهد که استثنا بر مواد کنوانسیون قایل شوند یا اثر هرکدام از مواد را تغییر دهند، ناهماهنگ می باشد [۱۲]. به علاوه اینکه کنوانسیون بیع بین المللی کالا با بیان اصول ۴۶ و ۶۲، قاعده ی اجبار به انجام عین تعهد را به عنوان یک روش جبران خسارت پایه گذاری نموده اما هیچ کدام از این اصول و همچنین اصل ۲۸، بر این اشاره ندارند که اگر دادگاهی نسبت به صدور حکم اجرای عین تعهد مبادرت نماید، چگونه باید دستور اجرای عین به مرحله ی اجرا در آید. بنابراین این امر به قانون آیین دادرسی کشوری که در آنجا تقاضای اجرای عین تعهد شده، واگذار گردیده است که در این مورد تفاوت های بارز و عمده ای بین قانون کشورهای مختلف وجود دارد [۱۲].

۴ - موانع صدور حکم اجرای اجباری عین تعهد در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا

همان طور که بیان شد، در قانون ایران، قاعده ی اصلی، نظریه ی اجبار متعهد به ایفای تعهدات تا سرحد امکان می باشد ولی قانون گذار ایرانی در موارد خاصی، اجرای اجباری عین تعهد را به مصلحت ندانسته و استثنا هایی را قایل شده است. حال به چند نمونه از این موارد اشاره می نمایم:

۱ - ۴ - ماده ی ۳۵۴ قانون مدنی مقرر می دارد: « ممکن است بیع از روی نمونه به عمل آید در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود والا مشتری خیار فسخ خواهد داشت ». گفته شده است که ماده ی مزبور در مورد عین معین است که چنانچه بر خلاف اوصاف در آید مشتری می تواند بیع را فسخ نماید. البته اگر حق مزبور را در موردی که مبیع، کلی فی الذمه و یا کلی در معین باشد نیز تسری دهیم، می توان گفت در آن موارد نیز از قاعده ی اصلی اجبار به ایفا عین عدول شده است.

۲ - ۴ - صدر ماده ی ۳۷۹ قانون مدنی مقرر می دارد: « اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل به شرط نکند، بایع حق فسخ خواهد داشت ». اما صدر ماده ی ۲۴۲ قانون مدنی عین معین را از حکم ماده ی فوق خارج نموده و مقرر داشته است: « هرگاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت ». به عبارت دیگر تا عین معین تلف یا معیوب نشود مشروط له اختیار فسخ معامله را نخواهد داشت. یعنی کماکان همان قاعده ی اصلی اجبار تا حد امکان، حاکم خواهد بود [۱۳].

۳ - ۴ - عقد بیع، عقدی تملیکی است و به محض وقوع آن، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود. حال اگر کسی کالایی را خریداری نموده و آن را نزد بایع بگذارد تا ثمن آن را در زمان مقرر آماده نماید و تا ۳ روز این عمل را انجام ندهد، بایع می تواند بیع را فسخ نموده یا اجبار مشتری به تادیه ثمن را بخواهد. البته قانون گذار با فراهم شدن شروطی، به فروشنده اختیار فسخ همگام با اجبار به ایفا عین تعهد را در صورت وجود خیار تاخیر ثمن مطابق ماده ی ۴۰۲ قانون مدنی، اعطا نموده است. از جمله ی این شروط، این است که عقد بیع حال بوده و سه روز از زمان عقد بگذرد و در این مدت ف نه بایع تمام مبیع را تسلیم کرده و نه مشتری تمام ثمن را پرداخت کرده باشد. ماده ی ۳۹۵ قانون مدنی مقرر می دارد: « اگر

مشتري ثمن را در موعد مقرر تاديه نكند بايع حق خواهد داشت كه بر طبق مقررات راجعه به خيار تاخير ثمن معامله را فسخ يا از حاكم اجبار مشتري را به تاديه ثمن بخواهد ». البته بايد يادآوري نمود كه حق فسخ قرارداد همگام با اجبار به ايفا عين تعهد به علت عدم پرداخت ثمن ، فقط در عقد بيع و با فراهم شدن شروط بالا محقق مي شود و به هيچ عنوان نمي توان از اين امر ، حكمي كلي بر جواز فسخ قراردادهای ديگر در صورت عدم پرداخت ثمن دريافت نمود [۱۴] .

۴ - ۴ - در عقد اجاره ، فقط در مورد شروط بين موجر و مستاجر خيار فسخ از تاريخ تخلف ثابت مي گردد اما در مورد خود قرارداد ، تا تعذر از اجبار تحقق نيايد ، مستاجر خيار فسخ نخواهد داشت [۱۳] . بنا بر اين با توجه به اينكه يكي از تعهدات اصلي ناشي از عقد اجاره ، تسليم عين مستاجره به مستاجر است ، ماده ي ۴۷۶ قانون مدني در اين زمينه مقرر مي دارد : « موجر بايد عين مستاجره را تحويل مستاجر كند و در صورت امتناع موجر اجبار مي شود و در صورت تعذر اجبار مستاجر خيار فسخ دارد ». بنا بر اين مبنايي كه در اين ماده در مورد تخلف از تسليم عين مستاجره ، مورد قبول قرار گرفته ، همان مبناي ماده ي ۲۳۹ قانون مدني مي باشد و از اين حيث است كه عقد اجاره ، موجر را به تسليم عين مستاجره ملزم مي كند. حال اگر موجر از اجراء تعهد خودداري نمايد ، مستاجر بايد ابتدا موجر را به تسليم عين مستاجره الزام كند و اگر اجبار او ممكن نشد ، آن گاه مستاجر حق خواهد داشت اجاره را فسخ نمايد. با توجه به مطالب اشاره شده ، اكنون اين سوال به ذهن مي رسد كه اگر مستاجر از پرداخت اجاره بها خودداري كند و اجبار به پرداخت او نيز ممكن نباشد ، آيا موجر حق فسخ اجاره را دارد؟ در پاسخ بايد گفت كه قانون مدني در اين مورد ساكت است ولي قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۶۲ براي موجر چنين حقي در نظر گرفته و ماده ي ۸ قانون مذكور مقرر داشته : « موجر مي تواند در موارد زير ، اجاره را فسخ و حكم تخليه را از دادگاه در خواست كند الف : ب : ج : د : در صورتي كه مستاجر ، با تعهد به پرداخت اجاره بها در مهلت مقرر ، از آن شرط تخلف نمايد ». لحن بيان اين ماده بر اين دلالت دارد كه موجر در صورتي حق فسخ اجاره را دارد كه پرداخت اجاره ، به صورت شرط ضمن عقد ، مورد توافق قرار گرفته باشد و اين مورد دلالتی ندارد كه در صورت تخلف از تعهدات اصلي كه ناشي از شروط ضمن عقد نباشد ، متعهدله بتواند اجاره را فسخ كند [۱۵] . زيرا كه در خصوص تعهدات اصلي همانند ماده ي ۴۷۶ قانون مدني ، مبناي ماده ي ۲۳۹ قانون مدني يعني جواز فسخ بعد از تعذر اجبار ملاك عمل مي باشد.

۵ - ۴ - مورد ديگري كه به عنوان استثنا نسبت به نظريه ي اجبار تا حد امكان براي ايفا عين تعهدات مي توان مطرح نمود ، در خصوص شرط صفت مي باشد كه در ضمن عقد آورده مي شود. در اين زمينه ماده ي ۲۳۵ قانون مدني مقرر داشته است : « هرگاه شرطي كه در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نيست ، كسي كه شرط به نفع او شده است خيار فسخ خواهد داشت ». دليل اين استثنا نيز به اين خاطر است كه چون شرط صفت در عين معين را نمي توان در صورت فقدان آن ايجاد كرد ، قانون گذار نيز به علت عدم امكان ، چاره اي نداشته به جز اينكه حق فسخ را در اين زمينه بپذيرد [۱۳] .

۶ - ۴ - در برخي موارد نيز قانون گذار ايراني با توجه به مصالحی ، با وضع قوانين جديدي از قاعده ي اصلي نظريه اجبار تا سرحد امكان عدول نموده است. به عنوان مثال مي توان در قوانين موجر و مستاجر مصوب سال هاي ۱۳۵۶ و ۱۳۶۲ چنين مواردی را مشاهده نمود. مثلاً ماده ي ۴۸۷ قانون مدني كه حق فسخ را براي موجر در صورت عدم امكان جلوگیری از تعدی و تفریط قايل بوده و در اين زمينه مقرر مي دارد كه : « هرگاه مستاجر نسبت به عين مستاجره تعدی يا تفریط نمايد و موجر قادر به منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد ». در حالي كه بند ۸ ماده ي ۱۴ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ در اين خصوص از قاعده ي اصلي عدول نموده و مقرر داشته است : « در موارد زير موجر مي تواند حسب مورد صدور حكم فسخ اجاره يا تخليه را از دادگاه درخواست كند بند ۸ - در صورتي كه مستاجر در مورد اجاره تعدی يا تفریط کرده باشد». يا اينكه طبق ماده ي ۴۹۲ قانون مدني اگر مستاجر عين مستاجره را در غير مورد قراردادی يا عرفی اجاره ، استعمال نموده مي نمود فقط در صورتي حق فسخ براي موجر ايجاد مي شد كه منع او از چنين اقدامی ممكن نباشد. در حالي كه به موجب بند ۶

ماده ی ۱۴ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ و بند ج ماده ی ۸ همین قانون مصوب ۱۳۶۲، صرف استفاده مستاجر در غیر موردی که در اجاره ذکر گردیده، بدون بحث از امکان منع مستاجر، حق فسخ را برای موجر قایل شده است [۱۳].

اصرار بیش از حد بر انجام عین تعهد با اصول اولیه ی حقوق تجارت سازگاری ندارد. بنابراین در بیشتر موارد، در قراردادهای تجاری، به ویژه قراردادهای تجاری بین المللی، اجرای عین تعهد بعد از نقض قرارداد، مطلوب طرفین نیست و در برخی موارد هم، حتی عقلایی نیست و یا اصلاً امکان پذیر نمی باشد و چون برای این امر فرآیند طولانی پیش بینی شده است، موجب بروز خسارتی می شود که کمتر قابل تدارک است و با اصل سرعت در معاملات تجاری معارض است [۱۶]. شاید بر اساس درک این شرایط بوده که کنوانسیون بیع بین المللی کالا در بسیاری از موارد، موانع متعددی بر سر راه انجام عین تعهد قرار داده است که به برخی از آنها اشاره می نماییم:

۱- هر دو اصل ۴۶ و ۶۲ کنوانسیون، ضمن پذیرفتن حق درخواست اجرای عین تعهد برای خریدار و فروشنده، این حق را مشروط به این دانسته است که یکی از آن ها به شیوه ی جبران خسارت دیگری متوسل نشده باشد، بنابراین اگر یکی از طرفین فرضاً اقدام به فسخ قرارداد نماید، دیگر نمی تواند درخواست اجبار به اجرای عین تعهد را داشته باشد زیرا که دیگر جایی برای ایفای عین تعهد باقی نمی ماند. از سوی دیگر نباید هم عوض و هم معوض، به جیب یک طرف برود چرا که موجب دارا شدن بلا جهت خواهد شد [۱]. همچنین در صورتی که کالا منطبق با قرارداد نباشد، خریدار می تواند طبق بند ۲ اصل ۴۶ کنوانسیون، از فروشنده درخواست تعمیر کالا را نماید. اگر چنین درخواستی با توجه به اوضاع و احوال، غیر متعارف محسوب نشده و پذیرفته گردد، قرارداد اجرا شده است و ایفای مجدد عین آن امکان ندارد [۱۳]. شیوه دیگر جبران خسارت که منافات با اجرای عین تعهد دارد، تقلیل ثمن می باشد که فوراً وظیفه ی فروشنده را بر اجرای آنچه در حال اجراست و یا اجرا شده را ابقا می نماید [۱۲].

۲- کنوانسیون بیع بین المللی کالا، در اصل ۸۵، برای فروشنده، و در اصل ۸۶، برای خریدار جهت دریافت هزینه های متعارفی که به منظور حفاظت از کالا متحمل شده اند، حق حبس قایل شده است. یعنی خریدار یا فروشنده حق دارند تحت شرایطی کالا را حبس نمایند تا طرف دیگر به تعهدات خود عمل نماید. اگر طرف مقابل به تعهدات خود عمل ننماید، نمی توان کسی را که حق حبس دارد مجبور به ایفای عین تعهد نمود.

۳- اگر شخصی که به موجب مواد فوق حفاظت کالا را بر عهده دارد اگر کالای تحت تصرف وی در شرف فساد باشد می تواند تحت شرایطی کالا را بفروشد. در این صورت نمی توان تقاضای ایفای عین تعهد طرفی که کالا را به حکم کنوانسیون فروخته است، نمود. بنابراین درخواست اجرای عین تعهد با توسل به روش جبران خسارت فوق منافات دارد و نمی توان ایفای عین تعهد را مطالبه نمود [۱۳].

۴- اصل ۷۷ کنوانسیون، قاعده ی پیشگیری را کخ در بعضی از سیستم های حقوقی اعمال می شود، بنیان گذارده است. به موجب این قاعده به شخصی که مورد تهدید تحمل خسارت در نتیجه ی نقض قرارداد توسط طرف دیگر قرار گرفته است، اجازه داده نمی شود که بدون هیچ اقدام مفیدی منتظر وقوع خسارت شود و سپس اقامه ی دعوا کند. او ملزم است اقداماتی کافی برای پیشگیری و مقابله با خسارت را معمول دارد و اقدامات متناسب آن هایی هستند که هدف از آنها تقلیل خسارت است تا حدی که عقلاً و عرفاً ممکن باشد. نمونه ی چنین اقداماتی عموماً فروش مجدد مبیع توسط فروشنده و یا خرید کالاهای بدلی توسط خریدار است یا اینکه خریدار برای مقابله با خسارت به طور مثال عیوب پنهانی کالای تسلیم شده توسط فروشنده را برطرف کند [۱۲]. بنابراین گاهی وظیفه ی مقابله با خسارت مذکور در اصل ۷۷ کنوانسیون ایجاب می کند که برای مثال، مواد اولیه خریداری شده یا حتی خود کالا به فروش برسد. حال چنانچه فروشنده به جای مقابله با خسارت، تقای پرداخت ثمن (ایفای عین تعهد) را بنماید، چنین تقاضایی پذیرفته شده نیست. در واقع مقابله با خسارت، وی را در درخواست اجبار محدود می نماید یا اگر خریدار قبل از ساختن کالا به فروشنده خبر دهد که از ساخت و ارسال کالا خودداری

نماید، زیرا وی قادر به قبض آن ها نخواهد بود. فروشنده معمولاً نمی تواند به علت تعارض با قاعده ی مقابله با خسارت، از خریدار بخواهد که عین کالای تولید شده را تحویل بگیرد. حتی در این گونه موارد وی نمی تواند مخارج تولیدات یا بارگیری را نیز مطالبه نماید [۱۳].

۵ - جمع ایفای عین تعهد و خسارات جانبی هیچ گونه منعی ندارد. آنچه که مقبول نیست، دو بار جبران نمودن خسارات نقض یک قرارداد است. هرگاه لازمه ی درخواست ایفای عین تعهد، جبران ضرری باشد که تدارک دیده شده است، چنین درخواستی قابل پذیرش نیست چرا که لازمه ی قبول چنین درخواستی قبول دو بار جبران نمودن برای یک زیان می باشد [۱۳].

نتیجه گیری

اجبار به ایفای عین تعهد یک روش جبران خسارت از زیان دیده می باشد که نگرش و رویکرد سیستم های حقوقی جهان به این شیوه به هنگام نقض تعهدات قراردادی متفاوت می باشد. حقوق ایران به هنگام نقض قرارداد تا سرحد امکان اصرار به اجرای عین تعهد دارد و این اصل فقط در صورت تعذر اجبار و همچنین در برخی موارد استثنایی مصرحه در قوانین قابل عدول می باشد. از کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز که بالطبع ماحصل نظریه های حقوقدانان مختلف سیستم های حقوقی دنیا است، نباید انتظار داشت که بتواند به صراحت و قاطعیت موضعی روشن و شفاف در خصوص شیوه ی اجرای اجباری عین تعهد ارایه نماید. در نهایت به نظر می رسد در عرصه ی بین المللی، اتخاذ روشی که ضمن پاسخگویی به توقعات نظام های حقوقی، بتواند به طور صریح و روشن جایگاه اجرای اجباری تعهدات قراردادی را مشخص و معلوم نماید ضرورت دارد. زیرا که به هر حال تجار باید در این زمینه تکلیف خود را به وضوح بدانند و دچار حیرت و سرگردانی نشوند. در این زمینه دو پیشنهاد قابل ارایه می باشد. یکی برای حقوق ایران و دیگری برای کنوانسیون بیع بین المللی کالا. در خصوص حقوق ایران می توان بیان نمود که با توجه به تحولات معاملات تجاری و لزوم اصل سرعت در امور بازرگانی و مشکلات و چالش های فراوان فراروی روش اجرای اجباری عین تعهدات، این روش کارایی سابق خود را از دست داده است. بنابراین ضرورت دارد که این شیوه با تبعیت از نظر فقهای بزرگی همچون مرحوم خویی و سایر فقها، تعدیل و تغییر یابد زیرا این دسته از فقها اولویتی را برای اجرای اجباری عین تعهد نسبت به حق فسخ قایل نیستند و متعهدله را بین انتخاب یکی از این دو روش مخیر می دانند. بنابراین این رویکرد، ضمن دارا بودن آثار و فواید در حقوق داخلی، در عرصه جهانی نیز منجر به همگرایی و نزدیکی بیشتر بین برخی از سیستم های حقوقی خواهد شد. در نتیجه اصلاح برخی از مواد قانونی همچون مواد ۲۳۷، ۲۳۸ و ۲۳۹ قانون مدنی در این خصوص پیشنهاد می گردد. در مورد معاملات تجاری بین المللی نیز اصل سرعت در تجارت جهانی، امری اجتناب ناپذیر است. بنابراین باید جهت گیری کنوانسیون به سمتی باشد که در صورت نقض تعهدات قراردادی، زیان دیده در وهله ی اول بتواند مطالبه ی خسارت نماید. زیرا که این روش، متعهدله را به مراتب سریع تر و مطمئن تر و با دغدغه خاطر کمتر به اهداف تجاری خود می رساند و اجبار به اجرای عین تعهد نیز محصور و محدود به موارد خاص و معین می شود مانند موارد نادری که در حال حاضر و در عمل غالباً در حقوق ایران، دادگاه ها مبادرت به صدور اجرای عین تعهد می نمایند مثل موردی که مبیع منحصر به فرد باشد یا مواردی که به صورت انحصاری در تخصص متعهد باشد. در این خصوص مهم شناسایی و احصا این موارد می باشد که در این خصوص دادگاه مکلف به صدور دستوری مبنی بر اجبار متعهد به اجرای عین تعهد می باشد.

منابع

- [۱] صفایی، س.ج. و الفت، ن.ا. (۱۳۸۹)، اجرای اجباری عین تعهد و تقدم آن بر حق فسخ قرارداد، نامه مفید، شماره ۷۹
- [۲] لنگرودی، م.ج. (۱۳۶۳)، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، تهران، بنیاد راستاد
- [۳] کاتوزیان، ن. (۱۳۶۸)، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲ و ۴، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنشر
- [۴] علی احمدی، ح. (۱۳۷۵)، اجرای تعهدات قراردادی، تهران، انتشارات برهمند
- [۵] صادقی نشاط، ا. (۱۳۸۸)، حق فسخ قرارداد با وجود امکان الزام به اجرا در حقوق ایران، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۱۴
- [۶] خدمتگذار، م. (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی حق فسخ به عنوان یکی از چاره های قانونی نقض تعهدات قراردادی، تحقیقات حقوقی، شماره ۴۷
- [۷] نراقی، م.ا.م. (۱۴۱۷)، عواید الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
- [۸] شهیدی، م. (۱۳۸۹)، آثار قراردادها و تعهدات، جلد ۲، تهران، انتشارات مجد
- [۹] شمس، ع. (۱۳۸۰)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران، نشر میزان
- [۱۰] کاتوزیان، ن. (۱۳۹۰)، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۴، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار
- [۱۱] کاتوزیان، ن. (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار
- [۱۲] داراب پور، م. (۱۳۹۱)، ترجمه تفسیری بر حقوق بین المللی-کنوانسیون ۱۹۸۰ وین-، تهران، انتشارات گنج دانش
- [۱۳] داراب پور، م. (۱۳۷۹)، ارزیابی تطبیقی ایفای عین تعهد، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۹ و ۳۰
- [۱۴] شیروی، ع. (۱۳۹۲)، حقوق تجارت بین الملل، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت
- [۱۵] شیروی، ع. (۱۳۷۷)، فسخ قرارداد در صورت امتناع متعهد از انجام تعهد در حقوق ایران، قم، مجله مجتمع آموزش عالی، سال اول، شماره اول
- [۱۶] ستوده تهرانی، ح. (۱۳۷۵)، حقوق تجارت، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر